

درباره ماندلا و میراث او

گفت وگویی نسرین الماسی با دکتر مهرداد درویش پور

در ایران نوعی از آپارتاید جنسیتی به جای آپارتاید نژادی کم و بیش در جریان است. تبعیض دینی نیز فلسفه نظام است. ستم اتنیکی و تنش ناشی از آن نیز گسترده است. استبداد نیز فراگیر است و فئاتیک های دینی همچون فئاتیک های رژیم آپارتاید در قدرتند.

“نلسون رولیهلا هلا ماندلا” (۲۰۱۳ تا ۵ - ۱۹۱۸ ژوئیه ۱۸) رئیس جمهوری پیشین آفریقای جنوبی، رهبر جنبش ضد آپارتاید و برنده جایزه صلح نوبل در سن ۹۵ سالگی درگذشت. جایزه صلح نوبل سال ۱۹۹۳ به پاس مبارزات صلح آمیز نلسون ماندلا علیه رژیم آپارتاید به او اهدا شد.

بسیاری بر این باور بودند که شاید ماندلا و دیگر هم زمانش به اعدام محکوم شوند، اما در اثر فشارهای بین المللی دادگاه آنها را به حبس ابد محکوم کرد. ماندلا به همراه دیگر مبارزان ضد تبعیض نژادی مدت ۲۷ سال را در زندان گذراند و البته در زندان نیز دست از مبارزه نکشید و به مقاومت خود ادامه داد. نهایتاً ادامه مبارزات و فشارهای داخل و خارج کشور، نظام آپارتاید را به استیصال کشاند و باعث شد تا ماندلا در سال ۱۹۹۰ از زندان آزاد شود و به مبارزات آزادیخواهانه خود ادامه دهد.

ماندلا پس از آزادی و گرفتن قدرت، دشمنان سابق خود را بخشید و بدین گونه نقش مهمی برای آشتی ملی و همزیستی تمامی نژادها در کشوری با داشتن ۱۱ زبان رسمی ایفا کرد. شعار معروف او “می بخشیم، اما فراموش نمی کنیم” نقطه عطفی است در مبارزات آزادیخواهانه مردم آفریقای جنوبی و احتمالاً در سراسر دنیا.

با دکتر مهرداد درویش پور جامعه شناس، از فعالان جمهوریخواه و کوشنده حقوق بشری در پیوند با نقش نلسون ماندلا و تأثیر مبارزات آزادیخواهانه او بر جهان ما، گفت وگویی کتبی انجام داده ایم که در زیر می خوانید.

با تشکر از دکتر مهرداد درویش پور به خاطر وقتی که در اختیار شهروند گذاشت.

چرا دنیا به نلسون ماندلا احترام می گذارد؟

ماندلا معمار پاسخ گویی به بغرنج ترین ناسازه های عصر امروز ما بود. نماد برجیدن آخرین دژ نژادپرستی رسمی در زمانه ای که بخش مهمی از جهان آزاد و مدافع حقوق برابر بشر، حامی پر و پاقرص همان نژادپرستی بودند. الگویی برای درهم آمیختن رادیکالیسم پیگیر و اعتدالی منطقی بود. الهام بخش تمام مبارزان ضد نژادپرست در جهان که نشان داد می توان و باید نژادپرستی را به عقب راند. قهرمان گذار از تبلیغ و پیکار خشونت آمیز به راه حل مسالمت آمیز برای برجیدن نظام آپارتاید و تحولی سازنده که به فرجام رساند. استاد آموزش فلسفه بخشیدن دشمن از موضع قدرت و فراموش نکردن جنایت های آن برای پاسداری از ارزش مبارزه نسل ها علیه بی عدالتی بود. کسی که نزدیک به ۳ دهه از عمر خود را در زندان و شرایط طاقت فرسا گذراند، اما اجازه نداد روح انتقام، کینه جویی و نفرت جایگزین ارزش والای پیکار انسانی اش شود و آن را خدشه دار کند. پیکارگری پرشور که طولانی ترین چالش های زندگی خود علیه بیداد و تبعیض را آنجا که لازم آمد با سازشی تاریخی و تعامل با دشمنانش برای واگذاری قدرت، پیگیری سازندگی به جای ویرانگری، حفظ وحدت کشور و پرهیز از جنگ داخلی همراه ساخت. رهبری که به رغم نفوذ کاریزماتیک خود به دمکراسی و قواعد آن پایبند ماند. دولتمردی که در اوج قدرت قبل از آن که کهولت سن و بیماری او را از پای درآورد از آن کناره گرفت و پس از آن تنها به فعالیت های حقوق بشری پرداخت. سیاستمداری اخلاق گرا و انقلابی گری پرشور و دیپلماتیک ماهر که راه حل نوینی از رویکرد تحول طلبانه را پیش رو بشریت نهاد. روشن است که چنین شخصی با این همه رد پا و اثر گذاری احترام دوست و دشمن را یکجا بر می انگیزد. جهان بدون او تهی تر از نمادهای والای ارزش های انسانی و پیگیری در راه آنها خواهد شد.

میراث ماندلا برای جهان و انسان معاصر چیست؟

این میراث بسیار گسترده است. به برخی محورهای آن در بالا اشاره کردم. او همچون گاندی، مارتین لوترکینگ، چه گوارا، مصدق و تنی چند از خوش نام ترین و انگشت شمارترین شخصیت های سیاسی جهان امروز است که دوست و دشمن، همزمان و به ناگزیر به احترام شان سر فرود می آورند. رهبر کمونیست کوبا و رهبران جهان کاپیتالیست یکجا به او ادای احترام کردند. حتی افراد نامحوبی در جهان سیاست همچون جورج بورش و سارکوزی - بی آن که دیگر سمتی هم داشته باشند - در کنار بسیاری از کسانی که با دشمنان ماندلا بیشتر نزدیکی داشتند تا با آرمان های او، در یادبودش شرکت کردند. تایمز ۱۰۰ از

ماندلا به عنوان یکی از چهار نفری که در شکل‌گیری قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم نقش داشته است نام برده است.

برچیده شدن بزرگترین دژ نژادپرستی رسمی در جهان امروز بی شک مهمترین ردپای او بود. کسی که از مبارزات مسلحانه آغازید الگویی نوینی برای انقلاب‌های مسالمت آمیز و مبارزات رهایی بخش به جهان نشان داد. او نمونه ای بی بدیل از سازمان دادن همکاری و ائتلاف فراگیر همه مخالفان آپارتاید در کنگره ملی آفریقا شد و اهمیت ائتلاف فراگیر را نه تنها برای به زیر کشیدن دشمن، بلکه برای کم هزینه تر کردن پی ریزی فردا به جهان نشان داد. از یک سو ماندلا با آن که کمونیست نبود، به رغم همه فشارها هرگز از انگ کمونیست و تروریست خوانده شدن نهراسید و همکاری ارزشمندی را با آنها تا به آخر سازمان داد. از سوی دیگر برای خنثی کردن نیروهای افراطی سفید پوست با رهبران میانه روتر نظام آپارتاید برای تحولی مسالمت آمیز کنار آمد. گسترش اعتدال گرایی سیاسی برای منزوی کردن افراط گرایان از جمله درس و میراث‌های او برای بشریت امروز است. حمله ماندلا به جرج بوش و نژادپرست خواندن او در جریان حمله به عراق، الهام بخشی آن است که می توان حتی در موضع رهبر سیاسی و رئیس دولت، به رغم ملاحظه‌های اجتناب ناپذیر جهان دیپلماتیک، از نقد و چالش بی عدالتی باز نایستاد. اما شاید عدم شیفتگی به قدرت را بتوان یکی از مهمترین میراث‌های او برای نسل سیاست مداران امروز و فردا خواند. آنهم نه در جایی که قدرت دست نیافتنی است، بلکه آن جا که در اوج آن قرار گرفته‌ای. تاکید بر جایگاه اخلاق در سیاست که در جهان امروز بیش از هر زمان دیگری در نزد سیاست مداران رنگ باخته است میراث دیگری است که بتدریج و به ویژه نسل بعدی را به تامل وامی دارد. تئوری "بخشش" که طرفداران چندانی در میان ما ایرانیان ندارد، از جمله میراث او است. بخشیدن دشمنی که تو را شکنجه کرده است، کار ساده ای نیست. اما از درایتی سرچشمه می گیرد که بدانیم انتقام تنها شور ویرانگری را دامن می زند و بخشش هر چه قدر هم که دشوار باشد، برای برپایی دنیایی عاری از خشونت حیاتی است. علاوه بر آن که نشان از عظمت اخلاقی برتر قربانیان خشونت و بی عدالتی دارد.

ماندلا چه مراحل را طی کرد تا به مرحله "بخشش" رسید؟ آیا پیش از براندازی نظام آپارتاید ماندلا مسئله "بخشش" را مطرح کرد؟ ماندلا چه تمهیداتی را دید تا جامعه و نیز همراهانش را متقاعد به پذیرش بخشش کند؟

برخی از اهل قلم ایرانی تئوری "می بخشم اما فراموش نمی کنم" ماندلا را که از موضع قدرت صورت گرفت، چنان لوث و تحریف کرده اند که گویی مترادف تسلیم طلبی است. بخشش از موضع ضعف نه فضیلت است و نه الهام بخش و نه به تداوم ستم یاری می رساند. گیرم که چنین "بخششی" ناگزیر باشد، در بهترین حالت به عنوان "رنال پلیتک" و در بدترین حالت به عنوان زبونی و خفت و تمکین به سنجش خواهد آمد. ماندلا در تمام طول زندان خود، در تمام طول مبارزه مسلحانه خود، در تمام دوران مبارزه برای برچیدن آپارتاید از بخشش جنایتکاران سخن نگفت. چیزی در کار نبود که بخشیده شود. به وارونه او در اراده معطوف به رهایی از نظام آپارتاید تا آخرین لحظه نیز تردیدی به خود راه نداد. بی عدالتی را نیز نبخشید، بلکه به جنگ آن رفت. البته منظور من این نیست که فرد یا جریانی می تواند آتش کینه ورزی و انتقام و نفرت را در طول مبارزه شعله ور سازد و فردای پیروزی به ناگهان بخشنده شود. روشن است عناصری از مدارا جویی، به رسمیت شناختن حق حیات دیگری، تمکین به نتایج یک انتخابات آزاد و گسترش پشتیبانی اجتماعی داخلی و بین المللی در مبارزات باید وجود داشته باشد که بتوان در فردای پیروزی کلام بخشش را بر زبان ها جاری سازد. علاوه بر آن تلاش برای عقب راندن مستبدان به تمکین کردن به نتایج آرا و تاکید بر مبارزه مسالمت آمیز، نقش مهمی در جلوگیری از تولید هراس و تشدید خشونت دارد. با این همه من بر این باورم حرف آخر را تناسب قوا می زند. تناسب قوا در سطح ملی و بین المللی به گونه ای بود که حکومت آپارتاید ناگزیر از واگذاری قدرت شد و سیاست های مسالمت جویانه ماندلا در دوران پایانی نظام آپارتاید و سیاست منزوی کردن افراطی ها که در پی تحمیل تحمیل جنگ داخلی بودند، نقش مهمی در رویکرد به سیاست بخشش داشت. به نظرم برای ماندلا این سیاست، هم نوعی فلسفه سیاسی بود و هم تاکتیکی برای جلوگیری از تولید هراس در دشمنان و تحمیل جنگ داخلی.

چرا ماندلا می گفت می بخشیم، اما فراموش نمی کنیم؟

در مورد فلسفه بخشش در بالا توضیح دادم. کسی که در جستجوی سازندگی - و نه ویرانگری- است؛ کسی که در پی آن است از نیروی مقاومت دشمن بکاهد؛ کسی که در پی آن است هزینه تحول را کاهش دهد؛ کسی که می خواهد همبستگی ملی را افزایش دهد و اجازه ندهد جامعه دو و یا چند شقه شود؛ راهی جز "بخشیدن" مسئولان نظام پیشین ندارد. دو سیاست را می توان در فردای پیروزی در پیش گرفت. یکی سیاست عفو عمومی- مجزا از آنان که شاکی خصوصی دارند- است که ماندلا در پیش گرفت. یک هم

سیاست انتقام جویی و اعدام های و حشیانه نظیر آن چه پس از سقوط نظام پهلوی در ایران شاهد بودیم و یا خمرهای سرخ در کامبوج انجام دادند. به راستی کدامین راه برای سعادت و پیشرفت و سازندگی آن جوامع موثر تر بوده است. می دانم برای قربانیان جنایت که همه چیز را از دست داده اند، بخشیدن کارگزاران جنایت اصلا کار ساده ای نیست. اما زمانی که این فضیلت در ترازوی اخلاق قرار می گیرد، بی شک بر انتقام جویی غلبه می یابد. اما فاصله گیری از انتقام جویی به معنای فراموشی نیست. فراموشی دستکم به صورت فردی می تواند مکانیسمی دفاعی برای حفظ تعادل روحی گردد. خود گذر زمان و نیاز به عبور از دردمندی رنج ها و بد تر تمایل به فراموشی می آفریند. از آن مهمتر بی اعتنایی و سکوت در برابر جنایت به اندازه کافی با از تازه گی انداختن آن، خطر به تاریکخانه فراموشی سپردن و واکسینه شدن در برابر جنایت را دربر دارد. اگر قرار باشد رسماً جنایات استبدادی را فراموش کنیم، چگونه ممکن است بتوان قدر دمکراسی را دانست؟ تکلیف دادخواهی چه می شود؟ چگونه می توان به نسل جدید آموخت بشر چه مسیر دشواری را برای رسیدن به آزادی طی کرده است؟ چگونه می توان با فراموشی جنایات از تاریخ تمدن بشری سخن گفت؟ چگونه می توان از تاریخ رویارویی ضد ارزش ها در برابر ارزش های حاکم و نقش آن در تحول بشری سخن گفت؟ ما باید جنایات فاشیسم در اروپا را دائما به یاد آوریم تا بشر با آگاهی از آن هرگز دوباره به سوی آن خیز بر ندارد. باید جنایات آپارتاید و ستمی را که بر سیاهان رواداشته است، در حافظه تاریخ و مردم زنده نگه داشت تا مبارزه علیه نژادپرستی امید به آینده بهتر را به نقد به دست دهد.

فشار قدرت های جهانی در رابطه با رژیم آپارتاید تنها به تحریم بسنده کرد، یا به مسائل حقوق بشر آنجا نیز توجه داشت؟

برخی از کشورها چون سوئد نه تنها نقض حقوق بشر در آفریقای جنوبی را آماج حملات خود قرار دادند، بلکه دوستان وفادار و پر و پا قرص کنگره ملی آفریقا و نلسون ماندلا بودند و به آن کمک های مالی و معنوی فراوانی رساندند. حتی برخی از کشورها روابط دیپلماتیک خود با رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی را قطع و یا معلق کردند. برخی اما تا هنگام سقوط رژیم آپارتاید از حامیان آن بودند و حتی به رغم تحریم جهانی، پنهانی با آن روابط داشتند و تنها پس از پیروزی به دوستان ماندلا بدل شدند. بی دلیل نیست که امروز آفریقای جنوبی حسنه ترین روابط را با سوئد دارد.

**آیا شباهت هایی بین نظام توتالیتر جمهوری اسلامی و نظام آپارتاید
آفریقای جنوبی وجود دارد؟ شباهت های بین جامعه ایران و آفریقای
جنوبی چیست؟**

در ایران نوعی از آپارتاید جنسیتی به جای آپارتاید نژادی کم و بیش در جریان است. تبعیض دینی نیز فلسفه نظام است. ستم اتنیکی و تنش ناشی از آن نیز گسترده است. استبداد نیز فراگیر است و فناتیک های دینی همچون فناتیک های رژیم آپارتاید در قدرتند. نظر جهانیان نیز به جمهوری اسلامی ایران همچون نظام آپارتاید منفی است. بنابراین جامعه ایران همچون آنجا در نظام آپارتاید در آفریقای جنوبی چند شفه است. با این همه جامعه ایران نیز همچون آفریقای جنوبی جامعه ای پویا است. شانس پیروز مبارزات مسالمت آمیز بر استبداد در آن بالا است و حکومت آن از پذیرش اکثریت مردم برخوردار نیست، گیرم که به دلیل قدر قدرتی به آن تن داده اند. اما تفاوت های این دو نظام و جامعه نیز بسیار است و بسادگی نمی توان این دو را با هم مقایسه کرد. مثلا درجه انسجام و قدرتمندی اپوزیسیون در آفریقای جنوبی درست نقطه مقابل پراکندگی و ضعف اپوزیسیون در ایران است. آفریقای جنوبی به راستی به مراتب صنعتی تر و در بسیاری جهات پیشرفته تر از ایران است. درجه تشکل کارگران و اتحادیه های کارگری در آفریقای جنوبی حتی در دوران آپارتاید با ضعف تشکل کارگران در ایران قابل مقایسه نیست. آن درجه از وفاق ملی و جهانی هم که بر سر ضرورت پایان بخشیدن به نظام آپارتاید وجود داشت، در ایران امروز وجود ندارد. به هر رو من به اندازه کافی در باره ساخت و بافت آفریقای جنوبی اطلاع ندارم که بتوانم مقایسه دقیقی به دست دهم. علاوه بر آن راستش نمی دانم چنین مقایسه نیز به چه کار می آید.

بعد از فروپاشی نظام آپارتاید جنوبی بسیاری از معضلات اجتماعی و سیاسی هنوز در جامعه حل نشده، و به عنوان مثال مسئله فساد اداری و رشوه خواری همچنان جامعه آفریقای جنوبی را تهدید می کند، آیا به این معناست که آرمان های ماندلا برای جامعه ای سالم و رو به رشد برای آفریقای جنوبی به شکست منجر شده است؟

میراث بازمانده از ماندلا یکسره مثبت نیست. فساد و رشوه خواری که سراسر کنگره ملی آفریقا و کل آفریقای جنوبی را دربر گرفته است؛ حقوق پنج برابری سفید پوستان نسبت به سیاه پوستان در ازای کار برابر که نشانگر عمق و تدوام تبعیض نژادی در سرزمینی است که رسماً از آن خلاص شده است؛ خاطره تلخ آتش گشودن پلیس بروی ۳ هزار کارگر

معدن در آفریقای جنوبی که تنها خواستشان افزایش دستمزد بود و منجر به قتل و زخمی شدن بیش از صد نفر شد؛ افزایش فقر و شکاف طبقاتی و نارضایتی در میان تهیدستان کشور تنها نمونه هایی است که نشان می دهد آفریقای جنوبی از آن چه که ماندلا برای آن جنگیده بود، بسیار بدور است. هو شدن رئیس جمهور کنونی آفریقای جنوبی توسط دهها هزار نفر - آنهم در مراسم یادبود ماندلا و توسط هواداران کنگره ملی آفریقا- نشان از شکاف عمیقی است که بین نخبگان حاکم بر کشور و پایه گذاران آفریقای جنوبی نوین و مردم شکل گرفته است.

به درستی نمی دانم دلیل کناره گیری ماندلا از قدرت بیشتر به کهولت سنی او مربوط بود و یا آن که نمی خواست قهرمان آفریقای امروز، شریک و مسئول نابسامانی هایی عصر پسا آپارتاید گردد که امید در میان مردم را به تدریج به یاس کشانده است. هر چه است نمی توان او را یکسره از میراث به جا مانده جدا کرد. به نظرم جا دارد بررسی های جدی تری و در فضایی به دور از احساس صورت گیرد که تصویر عادلانه تری از میراث های مثبت و منفی او به دست دهد. گرچه او خود به برخی از غلظت هایش مثلا در مبارزه علیه بیماری ایدز در آفریقای جنوبی که بالاترین رقم در دنیا را به خود اختصاص داده است، اشاره کرده بود.

دست آوردهای مثبت ماندلا را باید پی گرفت و به ضعف های او نگاهی انتقادی کرد تا بتوان به جلو پیش رفت. خواست های مردم در آفریقای جنوبی به تحقق کامل نرسیده است، اما شکست هم نخورده است. شاید در نیمه راه یک صحنه قرار دارد و یا بهتر بگویم نخستین تک پرده های آن به پایان رسیده است و تا پایان راهی بس دراز در پیش است.

کنشگران سیاسی و نیروهای اپوزیسیون ایرانی از مبارزات آزادیخواهانه و عدالتخواهانه نلسون ماندلا و دیگر یارانش چگونه می توانند به نفع حقوق مردم ایران الگوبرداری کنند؟ درس هایی که از نلسون ماندلا به نفع منافع ملی مردم ایران باید آموخت، کدامند؟

من با الگوبرداری موافق نیستم. تفاوت های آفریقای جنوبی با ایران بسیار است. پیکار برای دموکراسی در ایران مسیر خود را طی خواهد کرد. اما در پاسخ به پرسش های قبلی پاسخ این سؤال را که چه درس هایی از ماندلا می توانیم بیاموزیم را هم داده ام. برای من گسترش بخشیدن به دامنه مخالفت با نظام استبدادی از طریق فرگیر کردن همکاری مخالفان استبداد، درهم آمیختن فرهنگ چالش و مدارا، خشونت پرهیزی و پیگیری در مبارزه و رویارویی با تسلیم طلبی و فراموشی

در کنار فهم فلسفه بخشش از اهم این آموزش ها است.

چگونه می شود ایده های نلسون ماندلا را در جهان تکثیر کرد و رهبران دنیا را به فهم و پذیرش نظرات نلسون ماندلا نزدیک کرد؟

نوشتن دهها کتاب و مقالات تحقیقی و سیاسی و تاریخی، تهیه هر چه بیشتر برنامه های مستند رادیوی و تلویزیونی و اینترنتی، برگزاری کنفرانس های متعدد در شناسایی اندیشه های ماندلا و مراسم های بزرگداشت می تواند به این امر یاری رساند.

به نقل از شهوند